

حق آزادی بیان در نظام بین المللی و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با تأکید بر گزارش ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ آقای آمیبیو لیگابو گزارشگر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد در رابطه با حق آزادی بیان



دکتر رزا قراچورلو
وکیل پایه یک دادگستری
دکترای حقوق بین الملل
عضو هیات علمی دانشکده حقوق
واحد مرکز دانشگاه آزاد

الف) تعریف واژه های حق، آزادی و حق آزادی بیان

حق آزادی بیان یکی از مهمترین و بنیادی ترین حقوق بشر و از زمره حقوق مدنی و سیاسی و به اصطلاح نسل اول حقوق بشر^۲ است، که در بسیاری از اسناد بین المللی جهانی و منطقه ای مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. قبل از پرداختن به بررسی حق آزادی بیان، لازم است تا دو واژه حق و آزادی مختصراً مورد توضیح قرار گیرد. حق از نظر توماس هابز عبارت است از: آزادی انجام یا عدم انجام یک عمل.^۳ هوگو گروسوس در کتاب خود به نام قانون جنگ و صلح، حق را چنین تعریف می نماید: «حق، کیفیت اخلاقی شخصی است که صلاحیت داشتن یا انجام دادن چیزی را دارد.» در هر حال برای حق تعاریف بسیاری ارائه شده است که در این مقاله مختصر ضرورتی برای ذکر همه آنها وجود ندارد، و به همین اندازه قناعت می گردد.

اصطلاح انگلیسی حقوق بشر (Human Rights) اولین بار توسط توماس پین^۴ در ترجمه اعلامیه حقوق بشر و شهروند بکار برده شده است. (اعلامیه ۲۶ اوت ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه) منشور کبیر انگلستان^۵ (سال ۱۲۱۵) هر دو اصطلاح حقوق (Rights) و آزادی ها (Liberties) را برای اولین بار در خود جای داده است.^۶ در مورد تعریف واژه آزادی نیز به طور مختصر، توضیحات ذیل ارائه می گردد:

از نظر خانم آیزنبرلین^۷ در مقاله معروف ایشان تحت عنوان «چهار مقاله درباره آزادی»، آزادی در یک تقسیم بندی کلان به دو نوع تقسیم می شود: آزادی مثبت و آزادی منفی. آزادی منفی را در فارسی باید رهایی از یا آزادی از ترجمه کنیم. یعنی آزاد بودن از یکسری منع ها، زنجیرها و زورها. آزادی منفی یعنی نبودن مانع بر سر راه تحقق حقوق بشر. از این رو، آزادی منفی در حوزه حق آزادی بیان یعنی عدم مداخله دولت، بدین ترتیب که دولت و کلیه دستگاههای دولتی و حکومتی، با وضع قوانین محدود کننده یا به هر عنوان و شیوه ای، مانع اعمال حق آزادی بیان نشوند. اما باید صریحاً اذعان داشت که آزادی منفی یا آزادی از، فقط رفع مانع است و رفع مانع اگر چه لازم است اما بهیچ وجه کافی نیست. آزادی یک هدف است، وسیله نیست. مخالفان آزادی برای خوار کردن و تخفیف آن و برای آنکه آزادی را چون موم در دست گیرند و به هر شکلی که می خواهند بتوانند آن را تغییر دهند، آزادی را وسیله می نامند و آزادی چون وسیله را مطرح می سازند تا آزادی چون حق و آزادی چون هدف را متروک و مغفول بنهند. دولتی آزادی یک حق است و باید آن را ادا کرد و حتی تنها حق آدمیان نیست. وقتی آزادی یک حق باشد، بلافاصله حقوق دیگر انسانها و موضوع عدالت در میان می آید.

دکتر عبدالکریم سروش در مقاله خود تحت عنوان «آزادی و عقل» در تعریف آزادی اینگونه نوشته اند که: «آزادی مسابقه است، با مسابقه دانستن آن هم ماهیت و هم محدوده اش روشن می گردد. محدوده اش این است که شما باید اولاً رقیب و ثانیاً قواعد بازی را به رسمیت بشناسید. در مسابقه آزادی، کوشش برای از میان برداشتن رقیب، نفهمیدن معنای آزادی است.

معنای آزادی این است که من آزادم تا با شما مسابقه بدهم نه اینکه آزادم تا شما را از میان بردارم. لذا آزادی مشروط به شروط و مقید به قواعد مسابقه است و یکی از این شروط هم این است که حقوق و اختیارات همه بازیگران محفوظ و مساوی است.^۱

برمی‌گردیم به تعریف آزادی. آزادی در بعد منفی همانطور که در پیش گفته شد یعنی نبودن مانع و امکان بهره برداری از حقوق شخصی در یک چار چوب نسبتاً وسیع که حدود و محدودیت‌های آن از طریق سلبی و ممنوعیت‌های قانونی مشخص و اعمال می‌شود.

آزادی در بعد منفی حاصل و دستاورد تفکرات لیبرالها در زمان تصویب اعلامیه جهانی بوده است که دولت و نهادهای دولتی و حکومتی را از مداخله در اعمال این آزادی‌ها منع می‌کردند.

پس آنچه که نا مشخص است حدود آزادی است نه خود اصل آزادی، ولی آنچه نمی‌توان از انسان سلب نمود همان اصل تصمیم‌گیری انسان است یعنی انسان آزاد است که تصمیم بگیرد ولو آن که تصمیم اشتباه بگیرد.

و اما آزادی در جنبه مثبت یعنی توانایی انسان در بهره‌مندی از زندگی و آنچه که عدالت طرح می‌کند. یعنی دسترسی مساوی به منابع و امکانات. از این حیث، آزادی در جنبه مثبت حاصل و دستاورد تفکرات سوسیالیست‌ها در زمان تصویب اعلامیه جهانی (و پس از آن میثاقین حقوق بشر) بوده است که معتقد بودند آزادی نمی‌تواند تحقق یابد مگر زمانی که منابع و امکانات بطور مساوی در اختیار همه قرار گیرد.

در خصوص حق آزادی بیان و دیگر حقوق بشر ذکر این نکته مهم ضروری است که صرف عدم مداخله دولت برای تحقق این حقوق اگرچه لازم است اما کافی نیست، گر چه برخی معتقدند که حقوق حمایت شده تحت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی جنبه سلبی و منفی^۲ دارد و از جمله تعهدات منفی دولتهاست، لیکن این امر به هیچ وجه از لحاظ حقوقی صحیح نیست، بلکه تعهد دولتها برای اعمال این حقوق دارای جنبه ایجابی و مثبت^۳ نیز بوده و دولتها ملزم هستند که با وضع مقررات و قوانین لازم و بکارگیری تمامی روشها و راهکارهای مناسب، در تحقق هر چه بیشتر این حقوق تلاش نمایند. حقوق مدنی و سیاسی (از جمله حق آزادی بیان) از جمله تعهدات به نتیجه^۴ دولتهاست و در واقع دولتهای عضو میثاق ملزم هستند که بدون توجه به قید امکانات موجود یا شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه، این حقوق را بطور مطلق اعمال نمایند، تعهدات دولتها نسبت به این حقوق مطلق و قطعی است.

به عقیده جان استوارت میل در کتاب وی به نام رساله درباره آزادی^۵، آزادی بیان از مصادیق مهم آزادی انسانها و در واقع اولین قلمرو از سه قلمرو اصلی آزادی یعنی آزادی عقیده و وجدان و آزادی فکر و اندیشه است. از نظر وی آزادی بیان و اندیشه و انتشار عقاید و آزادی گفتار و نوشتار و نگارش آن چنان مقدس است که اگر همه انسانها یکسان بیندیشند و تنها یک نفر با نظر همه مخالف باشد، کار عموم در خاموش کردن اجباری آن یک تن به همان اندازه نارواست که اگر او قدرت داشت و نوع بشر را به زور خاموش می‌کرد.

ب) حق آزادی بیان در اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر

۱- ب) در اسناد بین‌المللی جهانی حقوق بشر

۱-۱- ب) در منشور سازمان ملل متحد^۶

منشور ملل متحد تنها به صورت کلی و فقط در برخی از مواد به حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و وظیفه دولتها در رعایت و اعمال آن اشاره نموده است.

بند ۷ ماده ۲۶ منشور مقرر می‌دارد: «تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب و تشویق شناسایی این معنی که ملل جهان به یکدیگر نیازمند هستند.» همچنین در بند ۱ ماده ۱۳ منشور، کمک به تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب توسط مجمع عمومی به دولتها توصیه شده است.

در بند ۳ ماده ۱ منشور تحت عنوان اهداف ملل متحد نیز، پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای

همگان بدون تمایز حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب مورد تأکید قرار گرفته است. طبق ماده ۶۸ منشور نیز، ترویج حقوق بشر از وظایف شورای اقتصادی و اجتماعی (اکوساک) است و شورای اقتصادی و اجتماعی به همین منظور، کمیسیون حقوق بشر را تأسیس نموده است و می‌تواند در صورت نیاز به همین منظور کمیسیونهای دیگری هم ایجاد نماید. همینطور مواد ۵۵ و ۵۶ منشور نیز به احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی و تعهدات دولتها برای اتخاذ تدابیر لازم در این زمینه اشاره نموده است.

۲-۱-ب) در اعلامیه جهانی حقوق بشر

حق آزادی بیان در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۱۵} که مهمترین سند بین‌المللی جهانی و اولین دستاورد کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد (تشکیل شده در چارچوب ماده ۶۸ منشور ملل متحد توسط شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد) بشمار می‌رود، تصریح شده است.

این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

اعلامیه جهانی حقوق بشر، اگر چه در ظاهر به صورت یک اعلامیه (Declaration) تصویب شده است ولی با توجه به تکرار آن در اسناد بین‌المللی بعدی حقوق بشر و نیز تأکید بر اهمیت آن در تمام قطعنامه‌های حقوق بشری صادر شده توسط مجمع عمومی ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر، بخوبی روشن است که مفاد آن جنبه حقوق بین‌الملل عرفی یافته است. در این خصوص حتی لازم به توضیح است که کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۸۰ در قضیه فیلاترگا به صراحت بیان می‌کند که این اعلامیه به عنوان یک منبع قواعد حقوق بین‌الملل عرفی تلقی می‌گردد.

۳-۱-ب) در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۱۶}

دومین سند مهم بین‌المللی جهانی در زمینه حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است که دارای یک مقدمه و ۶ بخش و ۵۳ ماده می‌باشد و از دسامبر ۱۹۷۶ لازم الاجرا شده است. لازم به توضیح است دولت ایران نیز در سال ۱۳۴۷ بدون هیچگونه شرطی این میثاق را امضاء نموده و در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس رسانده است.

در بند ۲ ماده ۱۹ این میثاق در خصوص حق آزادی عقیده و بیان مقرر شده است: «هر کس از حق آزادی عقیده و بیان بدون هیچگونه مداخله‌ای برخوردار می‌باشد. این حق مشتمل بر آزادی جستجو، دریافت و رساندن اطلاعات و اندیشه‌ها از هر نوع،

خواه شفاهی، کتبی، چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر فارغ از ملاحظات مرزی می‌باشد.»

بنابراین با توجه به آنکه کشور ایران عضو این میثاق می‌باشد، لذا ملزم است که مفاد آن را بطور کامل رعایت نماید و اگر چه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۲۴) آزادی بیان به صراحت و بطور کامل همچون عبارات مندرج در این میثاق، ذکر نشده است و تنها به ذکر عبارت آزادی مطبوعات بسنده شده است، لیکن با توجه به آنکه در ماده ۱۹ میثاق یاد شده، عبارت آزادی بیان و اطلاعات از هر نوع و قید به صورت شفاهی، کتبی، چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر، بخوبی نشان می‌دهد که با توجه به عضویت ایران در این میثاق، اعمال حق آزادی بیان تمام مصادیق فوق را شامل می‌گردد و نیز لازم به تأکید است که در بند ۱ ماده ۲ میثاق متن انگلیسی میثاق، عبارت (Ensure) (تضمین کردن) بکار رفته است. این واژه بخوبی تصریح می‌کند که دولتهای عضو میثاق ملزم هستند تا یکسری اقدامات ایجابی و مثبت را برای تحقق کامل حقوق حمایت شده تحت میثاق انجام دهند، در نتیجه کافی نیست دولتی اظهار نماید که در اعمال این حق مانع ایجاد نکرده و مداخله ننموده است، بلکه دولت مکلف است وسایل احقاق حق را فراهم کند و باید هم با وضع قوانین و مقررات ضروری در این عرصه وهم با ایجاد و تقویت یک سیستم قضایی کارا و دارای کیفیت و قابل اتکا و مبتنی بر اصول دموکراسی و شایسته سالاری زمینه‌های لازم برای احقاق حق افراد نسبت به حقوق انسانی خود را فراهم نماید.

در بند ۳ ماده ۲ میثاق (شق ب) نیز تأکید شده است هر دولت عضو این میثاق متعهد می شود تضمین نماید که مقامات صالح قضایی، اداری یا مقننه یا هر مقام دیگری که بموجب مقررات قانونی آن کشور صلاحیت دارد درباره شخص دادخواست دهنده احقاق حق نماید و همچنین امکانات تظلم به مقامات قضایی را توسعه بدهد.

۴-۱-ب) در اعلامیه هزاره^۷

در اعلامیه هزاره مصوب ۸ سپتامبر ۲۰۰۰ (در بند ۱۱) تحت عنوان حقوق بشر، دموکراسی و حکومت مطلوب اشاره شده است:

- به تمام اعلامیه جهانی حقوق بشر احترام بگذاریم و از آن حمایت کنیم.
- برای حمایت کامل و ترویج حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای همه در کشور تلاش کنیم.
- آزادی رسانه ها برای اجرای نقش اساسی آنها و نیز حق مردم برای دسترسی به اطلاعات را تضمین کنیم.

۵-۱-ب) در کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳ وین^۸ و سند مصوب آن

در کنفرانس جهانی حقوق بشر که در ژوئن ۱۹۹۳ در وین برگزار شد و در سند مصوب آن معروف به بیانیه حقوق بشر وین، به آزادی بیان به عنوان یک عنصر جهان مشمول اشاره شده است. در این کنفرانس، در خصوص ارتباط یک جامعه دموکراتیک و مبتنی بر مردم سالاری با آزادی بیان و فاقی عام حاصل شد و تأکید گردید که تقویت و پیشبرد دموکراسی، بر ابراز اراده آزاد افراد و اندیشه ها و عقاید آنها مبتنی می باشد.

۲-ب) در اسناد بین المللی منطقه ای حقوق بشر

حق آزادی بیان در ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰ رم، در ماده ۱۴ اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر مصوب ۱۹۴۸، در ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۶۹، در ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم مصوب ۲۶ ژوئن ۱۹۸۱ و در ماده ۲۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (معروف به اعلامیه قاهره مصوب ۱۹۹۰) مورد تصریح قرار گرفته است.

۱-۲-ب) در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۹

در بند الف ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آمده است: «هر کس دارای حق آزادی بیان می باشد. این حق شامل آزادی داشتن عقیده، دریافت و رساندن اطلاعات و اندیشه بدون مداخله مقامات دولتی و بدون توجه به ملاحظات مرزی می باشد...» در بند ۲ این ماده نیز محدودیتهای وارد بر حق آزادی بیان در چارچوب قانون و در یک جامعه دموکراتیک و مردم سالار به نفع امنیت ملی، تمامیت سرزمینی یا رفاه عمومی، برای جلوگیری از بی نظمی و حفظ نظم عمومی و برای حمایت از بهداشت و اخلاق در صورتی که ضروری باشد، قید شده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر در تفاسیر خود از ماده ۱۰، حق آزادی بیان را نه تنها شرط اولیه و مقدماتی برای تحقق دموکراسی می داند بلکه آن را شرط لازم و اساسی برای بهره مندی افراد از بسیاری دیگر از حقوق و آزادیهای حمایت شده تحت کنوانسیون اروپایی تلقی می کند و آن را با اعمال ماده ۶ همین کنوانسیون یعنی اصل دادرسی منصفانه بسیار مرتبط می داند و نیز آزادی مطبوعات و آزادی بیان در قالب هنر و آثار هنری را مشمول اعمال ماده ۱۰ می نماید. علنی بودن محاکم رسیدگی کننده به جرائم مطبوعاتی و جرایم مربوط به آزادی بیان، منصفانه بودن جریان دادرسی و بیطرف بودن قضات و استقلال دستگاه قضایی نیز در ارتباط با اعمال این حق مورد تأکید دادگاه اروپایی حقوق بشر قرار گرفته است.^{۱۰} همچنین اعمال این حق، با ماده ۹ کنوانسیون (حق آزادی مذهب و عقیده) و ماده ۵ کنوانسیون (بازداشت موقت) مرتبط دانسته شده است.

۲-۲-ب) در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹^{۱۱}



در بند ۱ ماده ۱۳ این کنوانسیون تصریح شده است: «هر کس از حق آزادی فکر و بیان برخوردار می‌باشد، این حق مشتمل بر آزادی جستجو، دریافت و رساندن اطلاعات و عقاید از هر نوع بدون توجه به محدوده مرزی، چه بصورت شفاهی، نوشتاری، چاپی، به شکل هنر یا به هر وسیله دیگر به انتخاب افراد می‌باشد.»
در شق الف بند ۲ همین ماده نیز، محدودیت‌های حق آزادی بیان ذکر شده است که عبارتند از:
- احترام به حقوق و حیثیت دیگران،
- حمایت از امنیت ملی،

- حمایت از نظم عمومی یا رفاه همگانی و اخلاق، که البته ضروری باشند و بوسیله قانون صریحاً پیش بینی شده باشند.
لازم به ذکر است این کنوانسیون که توسط سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) مورد تصویب قرار گرفته است از اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر که چند ماه قبل به تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ توسط سازمان کشورهای آمریکایی رسیده بود، الهام گرفته است و مفاد آن را به عنوان استانداردهای خود در این کنوانسیون مورد استفاده قرار داده است. اعلامیه یاد شده در نهمین کنفرانس دولتهای آمریکایی در بوگوتای کلمبیا مورد تصویب قرار گرفته است.

۳-۲-ب) در منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم مصوب ۱۹۸۱^{۳۲}

در ماده ۹ این منشور آمده است:

۱) هر فرد باید حق دریافت اطلاعات را داشته باشد.

۲) هر فرد باید از حق بیان و اشاعه عقاید خود در چارچوب قانون برخوردار باشد.»

۴-۲-ب) در اعلامیه اسلامی حقوق بشر (اعلامیه قاهره ۱۹۹۰)

در بند الف ماده ۲۲ این اعلامیه آمده است:

«هر انسانی حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد، آزادانه بیان کند.» بندهای ب و ج این ماده نیز به نوعی با حق آزادی بیان مرتبط هستند.

طبق بند د همین ماده: برانگیختن احساسات قومی یا مذهبی و یا هر چیزی که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد، جایز نیست.

لازم به توضیح است که این اعلامیه جنبه شرعی و مذهبی دارد و به صراحت در ماده ۲۴ آن، ذکر شده است که: «کلیه حقوق و

آزادیهای مذکور در این سند، مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی است.»

بنابراین محدودیت‌های مندرج در دیگر اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای برای اعمال حقوق و آزادیها در این اعلامیه ذکر نشده است و تنها با احکام شریعت اسلامی، مقایسه و منطبق می‌شود.

۳-ب) نتیجه گیری بحث حق آزادی بیان در اسناد بین‌المللی با بررسی اسناد بین‌المللی نتیجه گرفته می‌شود که حق آزادی

بیان فقط در معنای خاص آن یعنی سخن گفتن و آزادی کلام (Freedom Of Speech) بکار نمی‌رود، بلکه مصادیق گوناگونی از جمله حق دسترسی به اطلاعات، حق دسترسی به تکنولوژی‌های جدید اطلاع رسانی از جمله اینترنت و دیگر شبکه‌های خبری، حق دسترسی به ماهواره، حق آزادی بیان در قالب آثار ادبی و هنری (همچون نقاشی، فیلم، سینما و تئاتر)، حق آزادی مطبوعات و حق تبلیغات تجاری^{۳۳} را نیز شامل می‌گردد، در واقع در مفهوم عام عبارت (Freedom Of Expression) بکار می‌رود.

نکته مهم دیگری که توضیح آن ضروری بنظر می‌رسد آن است که در تمام اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای (به جز اعلامیه قاهره)، تأکید شده است که محدودیت‌های وارد بر اعمال این حق باید مطابق با قانون ایجاد شده باشد و اعمال آن محدودیت‌ها در یک جامعه دموکراتیک ضروری باشند، و نیز این محدودیت‌ها حصری هستند نه تمثیلی و دولت‌ها نمی‌توانند با تفسیر موسع خود، دامنه محدودیت‌های وارد بر اعمال این حق را گسترش دهند.

همچنین باید به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۷۰ در قضیه بارسلونا تراکشن اشاره نمود که در آن تعهدات دولتها برای رعایت حقوق اساسی بشر را از جمله مصادیق تعهدات بین‌المللی دولتها در قبال کل جامعه بین‌المللی و از تعهدات لازم الاجرا برای همگان و عام‌الشمول (Erga Omnes) می‌داند و به صراحت تأکید می‌کند که مسائل مربوط به رعایت حقوق بنیادین بشر، امروزه از صلاحیت داخلی دولتها خارج شده است و به قلمرو صلاحیت جامعه بین‌المللی در آمده است و این امر از نتایج تحولات حقوق بین‌الملل و اهمیت جایگاه بشر در نظام بین‌المللی می‌باشد.

بنابراین حق آزادی بیان یک حق مطلق^{۲۳} نیست بلکه مقید به قیود و شرایطی است و از جمله حقوقی نیست که در فهرست حقوق مندرج در بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان حقوق غیر قابل عدول و تخطی ناپذیر^{۲۴} ذکر شده است

و اگر چه اعمال این حق گاهی ممکن است با دیگر حقوق، تزاخم پیدا کند ولی این مقید بودن آن هیچ مغایرتی با جهان‌شمولی آن نخواهد داشت. از این رو حق‌های محدود و مقید مثل آزادی بیان هم می‌توانند جهان‌شمول باشند، البته نقش فرهنگها و مقتضیات خاص، نظم عمومی، بهداشت عمومی و اخلاق حسنه را نیز نباید نادیده گرفت. اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۲ ماده ۲۹ خود به همین مسئله تزاخم و تعارض حق‌ها با یکدیگر و محدود کردن آنها پرداخته است. بند ۲ این ماده مقرر می‌دارد:

«هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.»

بنابراین روشن است که حق آزادی بیان در شرایط و اوضاع و احوالی قابل تعلیق است لیکن باید در نظر داشت که:

اول - محدودیتهایی که بر اعمال این حق وارد می‌شود باید توسط قانون ایجاد شده باشد؛^{۲۵}

دوم - این محدودیت‌ها باید ضروری باشند؛^{۲۶}

سوم - برای تأمین و تضمین شناسایی و احترام به حقوق و آزادیهای دیگران اعمال شوند؛^{۲۷}

چهارم - برای حمایت از امنیت ملی یا نظم عمومی یا بهداشت عمومی یا اخلاق باشند؛

و در نهایت آنکه این محدودیت‌ها باید با توجه به یک جامعه دموکراتیک ضروری و لازم شناخته شوند یعنی در یک جامعه مبتنی بر اصول دموکراسی، حاکمیت قانون و حاکمیت قانونی که خود حامی ارزشهای انسانی و حقوق بشر و شأن و کرامت انسان باشد و توسط یک دولت قانون مدار اعمال گردد که در آن، قدرت دولت توسط قواعد حقوقی صحیح محدود می‌شود و بر اعمال و اجرای قانون و حقوق و آزادیها، نظارت قضایی صحیح وجود دارد.

محدودیت‌های مندرج در بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه یاد شده، تمامی حقوق حمایت شده تحت این اعلامیه را در بر می‌گیرد و با توجه به تکرار اعلامیه جهانی حقوق بشر در تمام

Rights And Freedoms Of Others اسناد حقوق بشری بعدی، بخوبی روشن است که اعلامیه به قاعده عرفی حقوق بین‌الملل تبدیل شده است و دیگر نمی‌توان به استناد اعلامیه بودن آن، عنوان نمود که قدرت اجرایی و الزام آور ندارد.

این اعلامیه، حقیقتاً یک اعلامیه جهانی است و در زمان تصویب آن در سال ۱۹۴۸، نمایندگان تمام ۵۰ کشور موجود در آن زمان در امضای آن نقش داشته‌اند و آن نمایندگان تبلور نظامهای حقوقی مختلف جهان و تمام مناطق جغرافیایی بوده‌اند.

ج) حق آزادی بیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت از عبارت آزادی بیان و اندیشه‌دگری به میان نیامده است. در اصل ۲۴ قانون اساسی تنها به آزادی نشریات و مطبوعات در بیان مطالب اشاره شده است، درحالی‌که حق آزادی بیان علاوه بر مطبوعات و نشریات (و نوشتار بطور کلی)، تمامی بیانات و گفتارها، و نیز اعمال این حق از طریق آثار هنری همچون نقاشی، فیلم و تئاتر و غیره را هم در بر می‌گیرد.

اصل ۲۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق

عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» لازم به ذکر است که نظام حقوقی مندرج در قانون اساسی در اعمال حق آزادی بیان، نظام تنبیهی^{۳۲} است و نه یک نظام بازدارنده یا پیشگیرانه.^{۳۱}

نظام تنبیهی، نظامی است که با روح و فطرت آزادیخواهی هماهنگ تر و موافق تر است. در این نظام شهروندان بدون هیچگونه محدودیتی، آزادی‌های شناخته شده به موجب حقوق و قوانین موضوعه را اعمال می‌کنند بدون آن که مکلف باشند از مقامات اداری یا قضایی، اجازه قبلی کسب نمایند، تنها محدودیتی که وجود دارد آن است که شهروندان به هنگام اجرای حقوق اساسی خود باید محدودیت‌های مقرر شده به وسیله قانون را رعایت نمایند و اگر این محدودیت‌ها را رعایت نکنند، تنها دادرس و مقام قضایی است (و نه یک مقام اداری)، که ضمانت اجراهای مقرر در قانون را در مورد متخلفان اعمال می‌کند. در اینجا همچنین باید به این نکته مهم اشاره نمود که بموجب بند ۷ اصل سوم قانون اساسی، تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران است و دولت باید برای نیل به آن تمام امکانات خود را بکار گیرد. بنابراین در حوزه اعمال حق آزادی بیان در یک نظام تنبیهی، انتشار یک روزنامه یا نشریه به کسب مجوز قبلی نیاز ندارد و تحت هیچ سانسوری نیز قرار نخواهد گرفت.

اما یک نظام باز دارنده یا پیشگیرانه، نظامی است که اعمال و اجرای آزادی‌ها در آن مکلف به کسب مجوز قبلی است و این مجوز از یک مقام اداری و نه یک مقام قضایی باید درخواست شود و همین مقام اداری در صورت لزوم می‌تواند اجرای حقوق را متوقف سازد. نظام بازدارنده رامی‌توان بخوبی در قانون کنونی مطبوعات (مصوب اسفند ماه سال ۱۳۶۴ به همراه طرح اصلاحی مصوب سال ۱۳۷۹) ملاحظه نمود. طبق ماده ۱۸ این قانون: «انتشار نشریه به مسئولیت اشخاص حقیقی یا حقوقی با سرمایه ایرانی و با اخذ پروانه از وزارت ارشاد اسلامی آزاد است.» در هر حال طبق قانون یاد شده، انتشار مطبوعات نیازمند کسب پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.^{۳۳}

در قوانین عادی ایران همچون قانون مطبوعات، قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ نظام کاملاً بازدارنده که برخلاف روح آزادی خواهی و مغایر با روح قانون اساسی است به چشم می‌خورد.

د) تضمینات اعمال حق آزادی بیان در حقوق و قوانین دولت جمهوری اسلامی ایران

بدیهی است که آزادی بیان نیازمند آزادی پس از بیان است و باید برای اعمال صحیح و کامل این حق، امنیت شخصی افراد نیز که از حقوق فطری و طبیعی بشر است، تضمین و تأمین گردد. تضمینات حق آزادی بیان، بطور کلی یکسری از اصول محاکمات و آیین دادرسی را تشکیل می‌دهد که بطور خلاصه به موارد مهم ذیل در قانون اساسی اشاره می‌شود:

۱- د) منع توقیف یا بازداشت غیر قانونی (یا خودسرانه)^{۳۴}

اصل ۳۲ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود، و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»^{۳۵} اما متأسفانه این اصل در عمل و بعضی مواقع رعایت و اجرا نمی‌شود و آقای لیگابو نیز در گزارش بازدید خود از ایران (در سال ۲۰۰۴) به حبس‌های طولانی مدت و بازداشت‌های خودسرانه و غیر قانونی و عدم دسترسی زندانیان زندانی شده به خاطر وجدان و عقیده (یا بیان) به مراجع صالح قضایی اشاره می‌نماید. و حتی در برخی موارد این حبس‌ها را نوعی مصداق شکنجه بر می‌شمارد.

اصل مهم منع بازداشت‌های غیر قانونی (یا خودسرانه)، در مواد ۳ و ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱ و ۱۵ اعلامیه آمریکایی حقوق بشر، مواد ۹ و ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۱ پروتکل ۴ الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مواد ۵ و ۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۶ و بند ۲ ماده ۷ منشور آفریقای حقوق بشر



و مردم مورد تأکید قرار گرفته است.

۲-۵) اصل برائت^{۳۳}

این اصل در ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر به این شرح مورد تأکید قرار گرفته است: «هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد، بیگناه محسوب خواهد شد تا زمانی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع وی تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.»
طبق اصل ۳۷ قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» اصل برائت از مهمترین اصول بنیادین حقوق بشری است که در واقع مکمل اصل قانونی بودن جرائم است.

۳-۵) اصل عطف بمسابق نشدن قوانین جزایی^{۳۵}

قانون اساسی ایران در اصل ۱۶۵ به صراحت مقرر می دارد: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود»
این اصل در بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بندهای ۱ و ۲ ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۹ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، و ماده ۲ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم ذکر شده است.

۴-۵) اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها^{۳۶}

در قانون اساسی ایران به صراحت از اصل قانونی بودن جرائم سخنی به میان نیامده است اما اصل ۳۶ قانون اساسی به قاعده مکمل اصل قانونی بودن جرائم یعنی اصل قانونی بودن مجازاتها اشاره می کند: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها ... به موجب قانون باشد.»

لازم به ذکر است که از نتایج مهم این اصل، تفسیر محدود و مضیق قوانین کیفری است.
این اصل علاوه بر مجازاتها در مورد اقدامات تأمینی و تربیتی نیز باید دقیقاً اعمال گردد.^{۳۷}

۵-۵) حق داشتن وکیل

حق برخورداری از وکیل در واقع یکی از تبعات و آثار دادرسی منصفانه بشمار می رود.
در این مورد اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر می دارد: «در همه دادگاهها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و...»
قانون اساسی به حق برخورداری متهم از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی تصریح نکرده است. طبق تبصره ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، متهم حق داشت که در مرحله تحقیقات مقدماتی از حضور وکیل بهره مند شود، ولی وکیل حق اظهار نظر در مرحله مقدماتی را نداشت. متأسفانه به موجب تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، حق متهم به بهره مندی از حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی به اختیار و تشخیص قاضی محول شده است و به نظر می رسد که تبصره یاد شده مخالف قانون اساسی باشد.

۶-۵) علنی بودن محاکمات^{۳۸}

علنی بودن محاکمات نیز یکی دیگر از تبعات اصل دادرسی منصفانه است.
علنی بودن محاکمات باید در هر دو مورد ذیل وجود داشته باشد:

۱- جریان دادرسی

۲- اعلام و انتشار حکم توسط دادگاه. اصل ۱۶۵ قانون اساسی در این خصوص مقرر می دارد: «محاکمات، علنی انجام می شود



و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد...»
اصل ۱۶۸ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است...» و کاملاً روشن است که برای علنی بودن اینگونه محاکمات هیچ محدودیتی پیش بینی نشده است.
بنابراین تمام جرایم سیاسی و مطبوعاتی که تقریباً اکثر جرایم مربوط به آزادی بیان را شامل می‌شود، باید لزوماً به صورت علنی و با حضور هیات منصفه انجام شود.

تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز در مورد علنی بودن محاکمات بیان می‌دارد: «منظور از علنی بودن محاکمه عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می‌باشد، لکن انتشار آن در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم مجاز نخواهد بود و متخلف... به مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

۷-د) حق برخورداری از یک محاکمه منصفانه^۳

«هرکس حق دارد با رعایت مساوات کامل در یک دادگاه مستقل و بیطرف، که بموجب قانون صالح ایجاد شده باشد، بطور منصفانه و به صورت علنی محاکمه شود.»

این حق در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بندهای ۱ و ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۷ و ماده ۲۶ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم درج شده است.

در قانون اساسی ایران نیز همانطور که قبلاً اشاره شد، طبق اصل ۱۶۸، برای رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی هیات منصفه پیش بینی شده است و هیات منصفه یک نهاد مردمی است که به عنوان نماینده جامعه و وجدان عمومی تصمیم می‌گیرد که آیا مرز آزادی بیان رعایت شده است یا خیر و آیا جامعه از بیان آزاد اندیشه‌ها و افکار زیان دیده است یا نه.

طبق ماده ۳۲ اصلاحی قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۷۹) در هر صورت علنی بودن و حضور هیات منصفه الزامی است. لیکن باید تأکید کرد که آزادی بیان تنها با وجود یک هیات منصفه واقعاً مردمی و غیر وابسته به حاکمیت می‌تواند نه فقط در نظریه بلکه تا حد زیادی در عمل محقق و اعمال گردد.

آقای آمیبیو لیگابو، گزارشگر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد در خصوص حق آزادی بیان در گزارش خود در این مورد به صراحت تأکید می‌نماید که زندانیان زندانی شده به خاطر افکار و عقاید و وجدان خود در واقع دو بار در ایران مجازات می‌شوند و دو حق اساسی بشری نسبت به آنها نقض می‌گردد:

- ۱- حق آزادی بیان و عقاید و افکارشان
- ۲- حق برخورداری از تضمینات اساسی، برای حق دفاع منصفانه در یک دادگاه مستقل، صالح و بیطرف که طبق قانون صالح ایجاد شده باشد.

ایشان هم در مقدمه و هم در بند نهایی گزارش خود تأکید می‌نمایند که دادگاههای انقلاب حق رسیدگی به جرایم مربوط به آزادی بیان و جرایم سیاسی و مطبوعاتی را ندارند و اساساً این محاکم در اعمال این حق اثر منفی از خود بجا می‌گذارند زیرا موضع شدیدی را در مقابل مطبوعات و جرایم مرتبط با آزادی بیان اتخاذ می‌کنند. لذا ایشان مجدداً در نتیجه‌گیری خود در گزارش یاد شده به صراحت بیان می‌دارند که دادگاههای انقلاب باید از رسیدگی به این گونه جرایم ممنوع شوند چون اثر منفی بر اعمال آنها می‌گذارند.

در خصوص اعمال اصل بنیادین محاکمه منصفانه، ایشان در بند نهایی گزارش خود در قسمت نتیجه‌گیری به اهمیت آموزش قضات و مسئولان دستگاه قضایی و دیگر مقامات رسمی حقوقی و قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران برای اجرای بهتر عدالت و نیز بر این نکته مهم که این آموزش باید بر اصول و استانداردهای حاکم بر اعمال حق محاکمه منصفانه و اعمال مؤثر حق آزادی فکر و بیان متمرکز باشد، تأکید می‌نمایند.

۸-د ممنوعیت شکنجه و سوء رفتار^{۴۰}

ممنوعیت شکنجه و هر گونه رفتار غیر انسانی به عنوان یک اصل مهم و بنیادین حقوق بشری و نیز یک قاعده آمره^{۴۱} و الزام آور بین المللی و عدول ناپذیر توسط دولتها حتی در زمانهای استثنایی و شرایط فوق العاده ملی و ضروری (و حتی در جنگ) در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱۵ و ۱۶ اعلامیه آمریکایی حقوق بشر، مواد ۷ و بند ۱ ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۵ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم مورد تأکید قرار گرفته است.

کنوانسیون منع شکنجه و رفتارهای غیر انسانی مصوب سال ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که از ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ لازم الاجرا شده است، می تواند به عنوان مهمترین دستاورد سازمان ملل متحد در این زمینه مورد اشاره قرار گیرد که متأسفانه هنوز توسط دولت جمهوری اسلامی ایران به تصویب نرسیده است، زیرا در کنوانسیون یاد شده شکنجه تعریف و مصادیق آن ذکر شده است که بسیاری از مجازاتهایی که طبق قوانین جزایی ایران اعمال می شود، بر اساس آن کنوانسیون شکنجه محسوب خواهد شد و لذا در صورت پیوستن ایران به آن کنوانسیون و امضاء و تصویب آن، قطعاً از لحاظ حقوق بین الملل بخاطر نقض مفاد آن باید پاسخگو باشد و مسئولیت بین المللی خواهد داشت.

اصل ۳۸ قانون اساسی بیان می دارد که: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است... و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» اصل ۳۳ قانون اساسی نیز که در خصوص منع تفتیش عقاید است به صراحت تأکید می نماید که: «هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذة قرار داد.» که در اینجا شکنجه بخوبی از مصادیق تعرض بوده و لذا در چارچوب این اصل نیز ممنوع شده است. در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر شده است که:

«هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می گردد و...» باید توجه نمود که ماده فوق نمی تواند ضمانت اجرای کاملی برای اصل ۳۸ قانون اساسی تلقی شود، زیرا فقط شکنجه جسمی را مورد توجه قرار داده و به شکنجه روحی و روانی اشاره نکرده است و تنها شکنجه به منظور اخذ اقرار را جرم دانسته اما شکنجه برای اخذ شهادت و سوگند را مورد تصریح قرار نداده است.

لازم به ذکر است یکی از مهمترین دلایلی که ایران به موجب قطعنامه های صادره کمیسیون حقوق بشر و قطعنامه ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ مجمع عمومی ملل متحد به جهت نقض حقوق بشر محکوم شده است، همین مورد شکنجه به ویژه مجازاتهای قطع اعضای بدن بوده است.

آقای آمیبیو لیگابو، گزارشگر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد در خصوص حق آزادی بیان به صراحت در گزارش خود اشاره می کند که اعمال حبسهای طولانی مدت در ایران و زندانهایی که فاقد شرایط لازم بهداشتی و انسانی برای نگهداری زندانیان هستند، نوعی شکنجه زندانیان تلقی می شود و همچنین تأکید می نمایند که بازدید وی از ایران به هیچ وجه کافی نخواهد بود بلکه باید گزارشگر ویژه مربوط به بررسی استقلال قضات و دستگاه قضایی نیز برای بازدید و ملاقات به ایران سفر نماید. ایشان در این خصوص به قطعنامه شماره ۳۲ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد مصوب سال ۲۰۰۳ اشاره می کنند که در آن کمیسیون حقوق بشر از دولتها خواسته است تا حبس های طولانی مدتی را که ممکن است منجر به شکنجه یا رفتارهای غیر انسانی و موهن گردد، متوقف سازند.

همچنین در گزارش خود با اشاره به وضعیت بهایی ها به بحث نقض حقوق انسانی ایشان در ایران می پردازد.

۹-د مصونیت از تجسس

مصونیت از تجسس در ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر به این شرح تأکید شده است:

«احدی در زندگی خصوصی و امور خانوادگی یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و... و هر کس حق

دارد در مقابل اینگونه مداخلات مورد حمایت قانون قرار گیرد.» طبق اصل ۲۵ قانون اساسی: «بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

مصونیت از تجسس مسکن در اصل ۲۲ قانون اساسی تصریح شده است. احترام به زندگی خصوصی یا خلوت افراد^{۳۳} در بسیاری از اسناد بین المللی جهانی و منطقه ای حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است که از جمله آنها می توان به ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۵ و ۹ اعلامیه آمریکایی حقوق بشر، ماده ۱۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۱۱ (بند ۱) و ماده ۱۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر اشاره نمود.

هـ) قطعنامه های صادر شده توسط سازمان ملل متحد علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به جهت نقض حقوق بشر

- در سازمان ملل متحد، غالباً در چارچوب کمیسیون حقوق بشر^{۳۴} سازمان ملل متحد که از زیرمجموعه های شورای اقتصادی و اجتماعی (اگوساک) سازمان ملل متحد است، قطعنامه های مربوط به نقض حقوق بشر علیه ایران صادر شده است. این کمیسیون در حال حاضر دارای ۵۳ عضو می باشد که اعضای آن نمایندگان دولتهای متبوع خود هستند و در واقع نظرات سیاسی دولتهای متبوع خود را اعمال می نمایند.

کمیسیون در سال ۲۰۰۱ در پنجاه و هفتمین نشست خود، قطعنامه ای مربوط به نقض حقوق بشر در ایران را که پیش نویس آن را اروپایی ها همراه با کانادا، ایالات متحده آمریکا، مکزیک و گواتمالا تهیه کرده بودند به رأی گیری گذاشت و با ۲۱ رأی موافق در مقابل ۱۷ رأی مخالف و ۱۵ رأی ممتنع به تصویب رسانده شد.

در آن قطعنامه با اشاره به عضویت ایران در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و با تأکید به قطعنامه های قبلی مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر به ویژه قطعنامه شماره ۱۱۴ / ۵۵ مورخ ۴ دسامبر ۲۰۰۰، دولت جمهوری اسلامی ایران به جهت نقض حقوق بشر از حیث موارد ذیل محکوم گردید:

- ۱ - نقض حقوق اقلیت های مذهبی به ویژه بهایی ها
- ۲ - مجازات اعدام و عدم رعایت تضمینات به رسمیت شناخته شده بین المللی
- ۳ - قتلهای مشکوک
- ۴ - عدم مطابقت وضعیت موجود با استانداردهای بین المللی در اجرای عدالت،
- ۵ - نبود رویه های مقتضی قانون و استفاده از قوانین امنیت ملی برای نقض حقوق افراد،
- ۶ - نقض آزادی بیان و عقیده به ویژه به جهت حملات علیه مطبوعات و احکام شدید صادر شده علیه شرکت کنندگان در کنفرانسهای برلین و واکنش شدید علیه تظاهرات دانشجویان،

۷ - بعضی اشکال مجازاتها مندرج در قانون از قبیل قطع اعضای بدن
ضمناً در آن قطعنامه از کمیسیون حقوق بشر اسلامی خواسته است تا اقدامات خود را برای بهبود وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ادامه دهد و در خاتمه تصمیم می گیرد که به مدت یکسال دیگر بررسی وضعیت جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار کمیسیون و تحت نظارت گزارشگر ویژه خود قرار دهد.
لازم به ذکر است که نماینده جمهوری اسلامی ایران به شدت در مقابل آن قطعنامه واکنش منفی نشان داد و معتقد بود که در مسایل سیاسی و اجتماعی ایران روندهای مثبتی صورت گرفته است.

ضمناً در آن قطعنامه کمیسیون حقوق بشر، دولت جمهوری اسلامی ایران را به جهت آن که از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۱ هیچ دعوتنامه ای را برای گزارشگر ویژه جهت بازدید از ایران ارسال نکرده است، مورد انتقاد قرار می دهد و از ایران می خواهد که نماینده ویژه را دعوت کند و همکاری کامل با وی داشته باشد.

آخرین قطعنامه مربوط به نقض حقوق بشر در ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴، در اجلاس پنجاه و نهم آن (GA / ۱۰۳۲۱) تحت عنوان وضعیت حقوق بشر در ایران، جمهوری کنگو و ترکمنستان به تصویب رسیده است

که در خصوص نقض حقوق بشر علیه ایران با ۷۱ رأی موافق، ۵۴ رأی مخالف و ۵۵ رأی ممتنع تصویب شده است. این قطعنامه در مورد موضوعات متعددی صحبت می‌کند از جمله حقوق مردم بومی، حقوق کودکان و زنان، حق توسعه، حق امنیت غذایی،^{۳۳} حذف اشکال تبعیض نژادی و راسیسم، حق تعیین سرنوشت مردم و نیز مسائل مربوط به حقوق بشر و اجرای مفاد اسناد

حقوق بشر و بهره مندی کامل از حقوق بشر و آزادیهای بنیادین و همکاری های بین المللی در زمینه حقوق بشر، حمایت از کارگران مهاجر، مبارزه با تروریسم و ارتباط آن با نقض حقوق بشر، مجازات اعدام و عدم رعایت تشریفات دادرسی، حذف اشکال نابردباری های مذهبی و... می تواند مورد اشاره قرار گیرد.

در قسمتی از قطعنامه فوق، وضعیت حقوق بشر در ایران مورد انتقاد قرار می گیرد و ایران به جهت ذیل محکوم می گردد:

۱ - عدم آزادی فکر و بیان و اطلاعات

۲ - رفتارهای غیر انسانی و مجازاتهای خلاف حقوق بشر

۳ - کوتاهی از رعایت استانداردهای بین المللی برای اجرای عدالت

۴ - انحلال احزاب سیاسی

۵ - تبعیض علیه زنان و دختران

۶ - تبعیض علیه اشخاص متعلق به اقلیت ها

۷ - محدودیت های مستمر نسبت به اجتماعات آزاد.

این قطعنامه، اولین قطعنامه نقض حقوق بشر علیه ایران در مجمع عمومی است و پیش از آن، قطعنامه های قبلی علیه ایران در کمیسیون حقوق بشر صادر می شده است. تصویب این قطعنامه در مجمع عمومی به دنبال قطعنامه نقض حقوق بشر علیه ایران مصوب ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ در شصت و نهمین نشست کمیسیون حقوق بشر، نشانگر وضعیت حقوق بشر در ایران از نظر عدم مطابقت آن با استانداردهای بین المللی از دیدگاه سازمان ملل متحد است.

و) گزارش آقای آمیبیو لیگابو، گزارشگر ویژه موضوعی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد آزادی بیان (در خصوص وضعیت آزادی بیان در ایران)

آقای لیگابو، گزارشگر کنیایی الاصل کمیسیون حقوق بشر پس از آقای عبید حسین (گزارشگر قبلی) و از سال ۲۰۰۲ به این سمت منصوب شده است.

این گزارش حاصل ملاقات ایشان با مقامات جمهوری اسلامی ایران و بازدید وی از ایران در تاریخ چهارم تا دهم نوامبر ۲۰۰۳ می باشد که با نهادهای دولتی و غیردولتی و افراد زندانی ملاقات و گفتگو داشته اند. گزارش ایشان ۲۱ صفحه و ۱۱۱ بند می باشد.^{۳۴}

ایشان در ابتدای گزارش خود تصریح می نماید که در میان نمایندگان مجلس (مجلس ششم) و جامعه مدنی ایران و در سطوح عالی دولت، تمایل به اصلاحات وجود دارد به ویژه در مورد حق آزادی بیان و حتی گام اساسی در جهت اصلاحات نیز برداشته شده است و دولت و مجلس در سطح قانونگذاری بسیار فعال هستند و در ارتباط با حمایت بیشتر از حقوق بشر و آزادی های اساسی در چار چوب حقوقی مشوق فعالیت ها می باشند.

لیکن گزارشگر ویژه یک مانع اساسی و عمده بر سر راه اعمال حق آزادی بیان در ایران را دادگاههای انقلاب می داند و معتقد است که متأسفانه این محاکم در مقابل مردم پاسخگو نیستند و در بندهای ۸۹ تا ۱۱۱ گزارش خود (در قسمت نتیجه گیری نهایی) به صراحت از دولت ایران می خواهد تا رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و جرایم مربوط به حق آزادی بیان را از صلاحیت این دادگاهها خارج نماید، زیرا معتقدند که این محاکم اثر منفی بر اعمال این حق می گذارند.

ایشان در گزارش خود اشاره می نماید که بسیاری از محدودیت های وارد بر حق آزادی بیان که در قانون مطبوعات مقرر شده است و نیز قوانین کیفری ایران نسبت به مطبوعات، با محدودیت های مندرج در اسناد بین المللی حقوق بشر و بخصوص با بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تطابق ندارند، اولاً به خاطر آنکه بسیاری از قوانین کیفری ایران، فراتر از شروط و قیود فهرست شده در ماده ۱۹ هستند، ثانیاً به جهت آنکه در اکثر موارد، دلایل اعمال این محدودیت ها نسبت به مطبوعات و



آزادی بیان آنها فاقد هر گونه معیار و ملاک عینی و موضوعی که دارای تعریف روشنی باشد هستند و بنابراین، معیارها بسیار ذهنی بوده و مورد تفسیر موسع و خود سرانه توسط قضات قرار می گیرند.

ایشان در گزارش خود از عبارت «مخل به میانی اسلام» و «مخالف با نظم عمومی» به عنوان معیارهای مبهم و موسع و ذهنی نام می برد و تأکید می نماید که نیاز فوری وجود دارد تا هر چه سریعتر در چار چوب قانون، بطور روشن تری اصول و قواعد اسلامی مشخص شود زیرا حتی در میان روحانیون هم در این مورد اختلاف نظر وجود دارد و متأسفانه تفسیرهای مختلف و موسعی از این عبارت ارائه می گردد.

ایشان از دولت ایران می خواهند که متون حقوقی خود را در این راستا با قواعد و استانداردهای اصلی حقوق بشر مربوط به آزادی فکر و بیان همسو نمایند. همچنین در همین راستا به نقش مهم شورای عالی توسعه قضایی اشاره می کنند و اینکه این شورا باید قوانین کیفری و قانون مطبوعات ایران را بررسی نموده و به جای زندان های طولانی مدت مجازات جایگزینی را در نظر بگیرد و نیز تأکید می نمایند که حبس های طولانی مدت و در شرایط نامناسب و غیر بهداشتی، نوعی شکنجه تلقی می شود و اینکه جرایم مطبوعاتی نباید مشمول اقدامات پیشگیرانه بازدارنده شوند زیرا این اقدامات تنها برای جرایم شدید (Serious) هستند و جرائم مطبوعاتی به عنوان جرم شدید تلقی نمی شوند.

همچنین ایشان اشاره می نمایند که فضای نا امنی و که در این زمینه وجود دارد، باعث شده است تا روزنامه نگاران، نویسندگان، وکلا و دیگر فعالان حقوق بشر، دچار خودسانسوری^{۶۶} شوند و در گزارش خود از مقامات مسئول مرتبط می خواهند که به تمام زندانیانی که تحت تعقیب یا مجازات به خاطر جرایم مرتبط با آزادی بیان هستند، عفو کامل^{۶۷} اعطا نمایند.

وی در گزارش خود به ملاقات و گفتگو با نهادهای دولتی از جمله دبیر شورای عالی توسعه قضایی، وزیر پست و تلگراف و تلفن، رئیس مرکز مشارکت زنان، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس دادگاه مطبوعات، رئیس کل دادگستری استان تهران، دادستان کل دادگاههای عمومی و انقلاب، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، و نیز برخی نهادهای مدنی و غیر دولتی همچون کانون وکلای دادگستری تهران، انجمن روزنامه نگاران، کمیسیون حقوق بشر اسلامی و همچنین کمیسیونهای تخصصی مجلس از جمله کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس اشاره می نمایند.

ایشان در بازدید خود از ایران، با هفت نفر از زندانیان آزادی بیان ملاقات حضوری داشته اند، از جمله با آقای دکتر هاشم آغاچری، رضاعلیجانی، عباس دلدار، اکبر گنجی، ایرج جمشیدی، مهرداد سهرابی، سیامک پورزند و اظهار تأسف می کنند از اینکه وقت کافی برای ملاقات با تقی رحمانی، هدی صابر، بهروز جاوید تهرانی پیدا نمی کنند و ضمناً اشاره می نمایند که اجازه ملاقات با عباس عبدی به ایشان داده نمی شود زیرا نام وی در فهرست زندانیانی که مقامات زندان اجازه ملاقات به او را داده اند ذکر نشده است.

همینطور ایشان در نتیجه گیری نهایی خود به آموزش قضات و دیگر مقامات رسمی مربوط به اجرای قانون تأکید می کنند و آن را امری ضروری بر می شمارند و با اشاره به ماده ۲۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به مسئله انتخابات در ایران و این امر که افراد باید حق داشته باشند که در یک انتخابات آزاد کاندیدا شوند و در امور سیاسی کشور خود آزادانه مشارکت کنند، تصریح می نمایند.

در گزارش خود به عدم مصونیت نمایندگان مجلس یا کاندیداها برای اظهارات ایشان اشاره می کنند و در نیز با ذکر اصل های ۱۱۰، ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون اساسی تأکید می نمایند که دستگاه قضایی ایران باید مستقل عمل کند.

در بندهای ۱۴ تا ۲۰ گزارش خود بیان می دارند که در ایران به دو نهاد شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام اختیارات بسیار وسیعی اعطاء شده است در حالیکه این اختیارات باید به مجلس نمایندگان که نمایندگان آن از لحاظ دموکراتیک به شیوه آزادانه تری توسط مردم انتخاب می شوند، اعطاء گردد.

آقای لیگایو در بخش D گزارش خود در بندهای ۶۳ تا ۶۷ به حق دفاع وکلا و حقوقدانان و عدم مصونیت آنها در مقام دفاع اشاره می نماید و از ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه و صدور پروانه وکالت توسط قوه قضائیه انتقاد می کند و تأکید می نماید که این امر باعث می شود نه تنها وکلا در دفاع از موکلان خود به ویژه موکلان سیاسی خود دچار ترس از آزار و اذیت و تعقیب کیفری شوند بلکه حتی ممکن است پروانه وکالت ایشان توسط قوه قضائیه تمدید نشود. در این خصوص ایشان با اشاره به وضعیت دکتر ناصر زرافشان به عنوان یک مدافع حقوق بشر و یک حقوقدان بیان می دارند که اتهام وی جنبه سیاسی دارد در حالیکه در یک دادگاه



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی